



The Final Fragments of the Ziyārat-e 'Āshūrā: Authentic or Later Addition?

Sayyid Mahdi Mahmoudi¹

1. Independent Scholar, Graduate in Shiite Advanced Jurisprudence, Tehran Seminary, Tehran, Iran.
Email: sayed.mahdi.mahmoudi@gmail.com

Abstract

Some cast doubt and claim that the final fragment of the well-known Ziyārat 'āshūrā had not been authentically a part of the original text, rather they are later additions to the text earlier anthologized in Misbah al-Mutahajjid of Sheikh al-Tousī (d. 460 AH/ 1067). Their most important reasons for the existence of distortion in this pilgrimage are 1) the original text of the previous manuscript of Misbah al-Mutahajjid (the Naqqāsh Rādī's manuscript), 2) the complete text of this pilgrimage in Kāmil al-Ziyārāt. It is proved in this article that applying dissimulation (taqīyyah) by pre-Safavid Shiite scribes and leading scholars was the prime reason for such a misunderstanding. To solve the problem in those versions in which the final fragment is not mentioned, it is proved here that the scholars did dissimulation in their version. To illustrate that the version had not originally been subject to dissimulation, also, facsimiles of this pilgrimage from the famous and authentic version of Mukhtasar al-Misbāh, as transcribed by Ibn Sakkoun al-Hillī (d. 600 AH/ 1203) are reprinted wherein the final curse-phrases appear in the text. Therefore, the final curse paragraph of the pilgrimage that was issued to declare the renunciation of the enemies of Ahl al-Bayt (as) is authentic.

Keywords: Renunciation (Tabarrī), Dissimulation (Taqīyyah), Scholars' Dissimulation, Ziyārat 'āshūrā, Codicology.

Cite this article: Mahmoudi, S. M. (2024). The Final Fragments of the Ziyārat-e 'Āshūrā: Authentic or Later Addition?: Authentic or Later Addition?. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (1), 133-157. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.366881.670265>



Article Type: Research Paper

Received: 6-Jan-2024

Received in revised form: 13-Mar-2024

Accepted: 29-Apr-2024

Published online: 10-Sep-2024



فقره پایانی در زیارت عاشورا: الحاقی یا اصیل

سید مهدی محمودی^۱

۱. پژوهشگر مستقل، دانش‌آموخته خارج فقه حوزه علمیه، تهران، ایران. رایانامه: sayed.mahdi.mahmoodi@gmail.com

چکیده

برخی ادعا کرده‌اند لعن‌های پایانی زیارت عاشورای مشهور، در اصل در این زیارت موجود نبوده و از دوران صفویه به بعد به مصباح‌المتجهد، تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) افزوده و در نتیجه زیارت عاشورا تحریف شده است! مهم‌ترین دلایل مدعیان، برای اثبات تحریف در زیارت عاشورای مشهور دو مورد است: نخست، عبارت کهن‌ترین نسخه خطی مصباح‌المتجهد (نسخه نقاش رازی)؛ دوم، عبارت کامل‌الزیارات. در این مقاله با دلایل و شواهد گوناگون نشان خواهیم داد تنها عاملی که باعث شده فقره پایانی زیارت عاشورا در برخی منابع این زیارت از جمله مصباح‌المتجهد (نسخه نقاش رازی) و کامل‌الزیارات مطابق مشهور نقل نشود، این است که کاتبان و عالمان شیعه، به‌ویژه پیش از حکومت صفویان در نقل آن عبارات، تقیه کرده‌اند. در این مقاله برای حل اشکال در نسخه‌هایی که فقره پایانی در آن‌ها مطابق مشهور نیامده است، بیان کرده‌ایم که در آن نسخه‌ها از سوی کاتبان یا عالمان تقیه رخ داده است؛ همچنین برای اثبات اصالت فقره پایانی در زیارت عاشورا، تصاویر صفحات زیارت عاشورا در نسخه بسیار مهم و معتبر مختصر المصباح به خط ابن سکون حلی (م ۶۰۰ق) _ که لعن‌های پایانی نیز در آن آمده است _ را ارائه کرده‌ایم. در این نوشتار نشان خواهیم داد فقره پایانی زیارت عاشورا _ که برای اظهار براءت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده _ از اصالت برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: تبری، تقیه، تقیه عالمان، زیارت عاشورا، نسخه‌شناسی.

استناد: محمودی، سید مهدی (۱۴۰۳). فقره پایانی در زیارت عاشورا: الحاقی یا اصیل؟ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۱)، ۱۳۳-۱۵۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.366881.670265>



مقدمه

یکی از ادعاهایی که در دهه‌ها و به‌خصوص سال‌های اخیر، به شکل گسترده منتشر شده و حتی برخی عالمان را دچار اشکال کرده این است که لعن‌های پایانی در زیارت عاشورا موجود نبوده و از قرن دهم (دوران صفویه) به بعد به نسخه‌های مصباح‌المتهمجد (مصباح کبیر) و مختصرالمصباح (مصباح صغیر)، تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) افزوده شده و در نتیجه زیارت عاشورا تحریف شده است! (راضی، ۱۴۲۹: ۱۰۷ به بعد).

در نگاه نخست ممکن است تصور شود، بودن یا نبودن یک فقره در زیارت عاشورا، مطلب مهمی نیست که لازم باشد به آن پرداخته شود؛ اما پرداختن به این موضوع لازم است؛ زیرا با توجه به شهرت و اهمیت زیارت عاشورا در نزد عموم شیعیان، در صورتی که اصالت این فقره اثبات شود، باور آنان نسبت به «اصل بنیادین تبری» را استحکام می‌بخشد. همچنین لازم است برای دفاع از اعتبار میراث مکتوب شیعه نشان دهیم: یکی از عوامل مهم اختلاف در نسخه‌های خطی و روایات، وقوع تقیه است و درست نیست این موارد به‌عنوان نمونه‌هایی از تحریف و تزویر معرفی شود.

پیشینه پاسخ به این ادعا و امتیاز این پژوهش

دانشورانی ارجمند، در پاسخ به این اشکال، آثار ارزشمندی را به رشته تحریر درآوردند. (به‌عنوان نمونه: نک. تبریزی، زیارة عاشوراء فوق الشبهات؛ احسائی، المداخلات الكاملة في رد مدعي التزوير على زیارة عاشوراء المتداوله؛ داوری، زیارة عاشوراء تحفة من السماء؛ عندلیب همدانی، میزان تشیع). گرچه کوشش پاسخ‌دهندگان به این ادعا، بسیار ارزشمند است؛ اما به نظر می‌رسد از توجه کافی به یک علت مهم که عامل پیدایش این اختلاف در نسخه‌ها و کتاب‌ها بوده است، غفلت کرده‌اند. عاملی که حلقه‌های ازهم‌گسسته این بحث را به یکدیگر متصل می‌کند و اشکال‌ها را می‌زداید، این است که به‌ویژه پیش از حکومت صفویان در نقل و کتابت فقره پایانی زیارت عاشورا، «تقیه» روی داده است. نسخه‌های فراوانی از مصباح کبیر و صغیر شناسایی شده که آثار تقیه کاتبان در آن‌ها قابل مشاهده است؛ آثاری مانند محو فقره پایانی و نیز محو نام «معاویه» در نسخه‌های خطی، حذف برگه‌های مشتمل بر زیارت عاشورا از نسخه خطی و اضطراب بی نظیر در کتابت فقره پایانی به‌گونه‌ای که به ده شکل مختلف کتابت شده است (محمودی، ۱۴۰۰: ۴۱ تا ۱۳۳). آثار مشهود تقیه در این نسخه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد فقره پایانی زیارت عاشورا و نیز نام «معاویه» در قرن‌های پیشین در معرض تقیه بوده است.

دلایل ارائه‌شده برای وقوع تحریف

مهم‌ترین مستند مدعیان برای اثبات وقوع تحریف در زیارت عاشورای مشهور در دو دلیل زیر خلاصه می‌شود:

۱. دلیل نخست: عبارت مصباح‌المتهجد نسخه نقاش رازی

نخستین دلیل مدعیان برای اثبات وقوع تحریف در زیارت عاشورای مشهور، کهن‌ترین نسخه خطی مصباح‌المتهجد - کتابت شده در سال ۵۰۲ قمری یعنی ۴۲ سال پس از درگذشت شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) - است که به «نسخه نقاش رازی» معروف است. این نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. در این نسخه، عبارات پایانی زیارت عاشورا این‌چنین کتابت شده است: «اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَاسُفِيَانَ، ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ: ...». در این عبارت بخش بزرگی از زیارت عاشورا - مشتمل بر عبارت‌های لعن و سلام که یک‌صد بار تکرار می‌شود و نیز فقرة پایانی زیارت عاشورا - موجود نیست. چهار نسخه خطی دیگر مصباح‌المتهجد نیز شناخته شده که مشابه نسخه نقاش رازی کتابت شده‌اند (همان: ۱۴۰-۱۴۳). مدعیان تحریف، زیارت عاشورا در نسخه نقاش رازی و مشابه‌های آن را تحریف‌نشده می‌دانند (راضی، ۱۴۲۹: ۱۴۴).

در پاسخ به این دلیل می‌گوییم:

قرائن نشان می‌دهد مصباح‌المتهجد دو تحریر داشته است: یکی تحریر بغداد و دیگری تحریر نجف؛ نسخه نقاش رازی و نسخه‌های مشابه آن بی‌واسطه یا باواسطه از روی تحریر نخست مصباح‌المتهجد - که شیخ طوسی در بغداد تألیف کرده است - کتابت شده‌اند و شیخ الطائفه، خودش این فقره‌های پایانی را به دلیل تقیه در تحریر نخست مصباح‌المتهجد کتابت نکرده است.

۱-۱. شواهد برونی برای تقیه شیخ طوسی در مصباح‌المتهجد

۱-۱-۱. درگیری‌ها میان اهل تسنن و شیعیان

نخستین شاهد برونی این است که در دوران حکومت آل بویه (۳۳۴ تا ۴۴۷ق) گرچه امیران شیعه دیلمی بر بغداد مسلط بودند، اما بر اساس گزارش‌های پرشمار تاریخی به دلیل آشکار شدن شعائر شیعی به‌خصوص در روزهای عاشورا و عید غدیر، میان افراطیان اهل تسنن و شیعیان، درگیری‌های خونینی رخ داده است. در منابع تاریخی دست‌کم ۳۴ درگیری بزرگ در این دوران ثبت شده است (بنگرید به: ابن اثیر، ۱۳۸۶: ج ۸: ۶۳۲ و ج ۹: ۱۷۸، ۲۰۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۵۳۱، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۷۸، ۵۹۱ و ۵۹۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۲۷: ۱۱ و ۱۲؛ ذهبی، ۱۹۶۱: ج ۳: ۱۲۴، ۱۳۹ و ۱۴۶؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ج ۷: ۴۰۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۵: ۱۲۵ و ۳۴۰).

توجه به زمان تألیف مصباح‌المتهجد نیز برای دریافت بهتر وقوع تقیه در این کتاب، بسیار مهم است. از آنجا که شیخ طوسی در مقدمه و سه جای دیگر در مصباح‌المتهجد از مبسوط نام برده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱؛ مصباح‌المتهجد: ۱۳، ۵۴۰، ۸۵۵ و ۸۵۸)، معلوم می‌شود تألیف مصباح‌المتهجد پس از مبسوط و یا دست‌کم هم‌زمان با تألیف آن بوده است. از مقدمه کتاب مبسوط نیز دانسته می‌شود که فاصله زمانی میان تألیف مبسوط با نهاییه - که در سال‌های نخستین ورود شیخ

طوسی به بغداد تألیف شده - طولانی بوده است.^۱ از مجموع قرائن به این نتیجه دست‌یافتیم که به احتمال قوی شیخ طوسی در سال‌های پایانی که در بغداد می‌زیسته، یعنی از سال ۴۳۶ (زمان درگذشت استادش سید مرتضی) تا سال ۴۴۸ قمری، یعنی در زمانی که زعیم طایفه امامیه بوده، کتاب مصباح‌المتهدجد را تألیف کرده است. از آنجا که بر اساس شواهد، مصباح‌المتهدجد در سال‌های پایانی حکمرانی آل بویه - که دوران ضعف و افول آنان و در نتیجه، تشدید درگیری‌ها بوده (ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۱۴۶) - تألیف شده، رعایت تقیه در آن کتاب، آن‌هم در زمان زعامت شیخ طوسی، ضرورت بیشتری داشته است.

۲-۱-۱. تألیفات شیخ طوسی

شاهد برونی دوم، تألیفات شیخ طوسی است؛ مانند الخلاف و به‌ویژه تفسیر ارزشمند التبیان - که در زمان زعامت او در بغداد تألیف شده است. این آثار به‌خوبی نشان می‌دهد او در تعامل با اهل تسنن بسیار مداراگر بوده است. به‌عنوان نمونه او در التبیان بیش از ۱۸۰۰ بار از «قتاده» و بیش از ۱۵۰۰ بار از «مجاهد» - که از مفسران اهل تسنن اند - در بیان معانی آیات قرآن، نقل قول کرده است.

۳-۱-۱. گزارش سید ابن طاووس

سومین شاهد برونی و بسیار مهم که تقیه شیخ طوسی در بغداد را نشان می‌دهد این است که نواده او: سید ابن طاووس (م ۶۶۴ق) در بیان تقیه جدش در تألیف تفسیر التبیان می‌نویسد:

... و ما آنچه جدّم ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی در کتاب التبیان حکایت کرده است را یاد می‌کنیم و تقیه او را واداشت که (در باره سوره‌های قرآن) به جداسازی مکی از مدنی و ... بسنده کند. (ابن طاووس، ۱۴۱۷: ۲۸۷).

افزون بر اینکه بر اساس نقل محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) شمار زیادی از اهل تسنن در مجلس درس شیخ طوسی حضور داشته‌اند. با چنین ترکیبی از شاگردان، لازم بوده است آن دانشمند بزرگ امامی در گفتار و نوشتار تقیه کند. او می‌نویسد:

... شاگردان بافضیلت او [شیخ طوسی] - که از مجتهدان بوده‌اند - از میان شیعیان از ۳۰۰ نفر فاضل افزون‌اند و از میان اهل تسنن تعدادشان قابل‌شمارش نیست (مجلسی، ۱۳۹۳: ج ۱۴: ۴۰۵).

^۱ در مقدمه المبسوط می‌خوانیم: «... وَكُنْتُ عَمِلْتُ عَلَى قَدِيمِ الْوَقْتِ، كِتَابِ التَّهْمِيَةِ...» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲).

۲-۱. شواهد درونی برای تقیه شیخ طوسی در مصباح‌المتهدجد**۱-۲-۱. حذف فقره‌های پایانی از عبارت «و معاویه»**

نخستین شاهد درونی این است که در مصباح‌المتهدجد، نسخه نقاش رازی در زیارت عاشورا از عبارت «و معاویه» تا آغاز ذکر سجده موجود نیست. عدم وجود نام «معاویه» و اکتفا به لعن «ابوسفیان» در این نسخه، یک شاهد و نشانه مهم برای تقیه شیخ طوسی در بغداد است؛ زیرا بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی، هم پیش از ورود شیخ طوسی به بغداد و هم در زمان سکونت او در این شهر، اهل تسنن بغداد، معاویه را به‌خصوص برای مقابله با باورهای شیعیان، تکریم می‌کردند. گزارش تاریخی ذهبی (م ۷۴۸ق) نمونه‌ای روشن از تکریم معاویه در زمان حضور شیخ طوسی در بغداد است؛ او می‌نویسد:

در سال ۴۲۲ شخصی به نام «مذکور» از سوی خلیفه با فرمانی مکتوب به فرماندهی سپاه برای جنگ منصوب شد. پرچمی نیز به او داده شد؛ جمع فراوانی به او پیوستند؛ در پیشاپیش او مردانی سلاح در دست فریاد می‌زدند و برای شیخین دعا می‌کردند و می‌گفتند: امروز، روزی معاویه‌ای است.

به دنبال این جریان، درگیری شدیدی میان اهل تسنن و شیعیان کرخ بغداد رخ داد. جمعی از شیعیان کشته شدند؛ بازارهای آنان در آتش سوخت و خانه سید مرتضی غارت شد.

جالب توجه است که ذهبی پس از بیان وقوع این فتنه بزرگ در بغداد می‌نویسد:

... و از سلطان (آل بویه) به دلیل ضعف و ناتوانی اش هیچ انکاری (هیچ اعتراضی نسبت به این حادثه) جریان پیدا نکرد؛ دست اهل تسنن باز شد و فتنه‌ها انگیختند ... (ذهبی، ۱۹۶۱: ج ۳: ۱۴۶).

این گزارش تاریخی به‌خوبی نشان می‌دهد در اثر ناتوانی آل بویه در سال‌های پایانی زمامداری، وضعیت دشواری برای شیعیان در بغداد ایجاد شده و فتنه‌ها در مقابله با آنان افزایش یافته است.

۱-۲-۲. استفاده از واژه «وفات» برای بیان مرگ معاویه

دومین شاهد درونی که نشان می‌دهد شیخ طوسی در مصباح‌المتهدجد نسبت به معاویه تقیه داشته، این است که او در یادکرد مناسبت‌های مذهبی در ماه رجب نوشته است:

وَفِي الْيَوْمِ الثَّانِي وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ كَانَ وَفَاةُ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ (طوسی، ۱۴۱۱: مصباح‌المتهدجد: ۸۱۳).

در اینجا شیخ طوسی برای بیان مناسبت مرگ «معاویه» از واژه «وفات» بهره برده است - که بر تکریم دلالت دارد و نشان‌دهنده تقیه او در مورد معاویه است.

البته از دیدگاه لغوی، واژه «وفات» به معنای «مرگ»^۲، مفهومی مطلق دارد و اختصاص به مرگ خوبان ندارد تا به کار بردن آن، بر تکریم دلالت کند؛ اما با توجه به موارد استعمال واژه «وفات» در زمانه و در آثار شیخ طوسی به این نتیجه دست‌یافتیم که کاربرد این کلمه در اینجا برای تکریم بوده و نشان‌دهنده تقیه است؛ زیرا در مصباح‌المتجهّد واژه «وفات» به‌جز اینجا، در همه موارد برای یادکرد مناسب وفات کسانی استفاده شده است که نزد شیخ طوسی گرامی بوده‌اند؛ مانند استفاده از این واژه برای بیان مناسب وفات پیامبر اکرم، اهل بیت، حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب علیهم السلام (طوسی، ۱۴۱۱؛ مصباح‌المتجهّد: ۷۸۷، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳، ۸۰۵ و ۸۱۲). در همین کتاب برای بیان مناسب مرگ «یزیدبن معاویه» از واژه «موت» استفاده شده است.^۳

اکنون آیا می‌توانیم بپذیریم کاربرد واژه «وفات» در مصباح‌المتجهّد در همه مناسب‌های یادشده برای کسانی - که در نزد شیخ طوسی شایسته تکریم بوده‌اند - و نیز کاربرد واژه «موت» برای بیان مناسب مرگ یزیدبن معاویه - که نزد او برای تکریم شایستگی نداشته - کاملاً اتفاقی بوده و شیخ طوسی در هیچ‌یک، قصد تکریم یا عدم تکریم نداشته است؟!

کاربرد واژه «وفات» و «موت» در آثار شیخ طوسی و شیخ مفید

واژه «وفات» در آثار شیخ طوسی در عبارت‌های متفاوتی به‌کار رفته است و از یک دیدگاه به دو شکل زیر تقسیم می‌شود:

شکل نخست: کاربرد واژه «وفات» در مقام بیان مرگ افرادی که مقتضی برای تکریم آنان وجود نداشته است.

در این شکل، واژه «وفات» غالباً برای بیان مرگ افرادی با عناوین کلی به‌کار رفته و بر تکریم یا عدم تکریم آنان دلالت ندارد؛ مانند:

وفاة الموصي (طوسی، ۱۳۸۷: ۴: ۲۷)، وفاة الزوج (همان: ۵: ۷۰)، وفاة شريكه (همان: ۶: ۱۷۹).

این شکل از استعمال واژه «وفات» در آثار شیخ طوسی به‌صورت گسترده با واژه «موت» نیز به‌کار رفته و با آن هم‌معناست؛ مانند:

موت الموصي (همان: ۱: ۲۱۹)، موت الزوج (همان)، موت شريكه (همان: ۶: ۱۷۹).

۲. «... وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ، أَيْ قَبَضَ رُوحَهُ وَالْوَفَاءُ: الْمَوْتُ». (جوهری: ج ۶: ۲۵۲۶). «الْوَفَاءُ: الْمَنِيَّةُ، تُؤْفَى فُلَانٌ وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ: إِذَا قَبَضَ نَفْسَهُ». (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۱۸۳).

۳. شیخ طوسی می‌نویسد: «وَفِي الزَّايِعِ عَشْرَ مِنْهُ سَنَةٌ يَسْتَيْبِنُ كَأَنَّ مَوْتَ يَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ...» (طوسی، ۱۴۱۱؛ مصباح‌المتجهّد: ۷۹۱).

شکل دوم: کاربرد واژه «وفات» در مقام بیان وفات افرادی که مقتضی برای تکریم آنان وجود داشته است.

برخلاف شکل اول که واژه «وفات» در آن برای عناوین کلی استعمال شده، در این شکل، این واژه برای بیان وفات افراد مشخصی به کار رفته است^۴ که نزد شیخ طوسی گرامی و شایسته تکریم بوده اند؛ مانند:

«... وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ص» (طوسی، ۱۴۱۱، مصباح‌المتجهج: ۷۹۰)، «... مِنْ لَدُنْ وَفَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (همان، الغيبة: ۹۸)، «... وَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِإِمَامَتِهِمْ قَطَعَ عَلَى وَفَاةِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ» (همان: ۹).

در آثار شیخ مفید، این شکل دوم از استعمال واژه «وفات» را به شکل گسترده شاهد هستیم؛ مانند:

«... يَوْمَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص» (مفید، ۱۴۱۴؛ الارشاد: ج ۱: ۶)، «وَكَانَتْ وَفَاةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (همان: ج ۱: ۹)، «بَابُ ذِكْرِ وَفَاةِ الرُّضَا عَلَى بَنِي مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ...» (همان: ج ۲: ۲۶۹) و «...كَانَتْ وَفَاةُ سَيِّدِنَا أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» (مفید، ۱۴۱۳: ۵۹).

نکته مهمی که این بحث را تکمیل می‌کند آن که با جست‌وجوی نرم‌افزاری در مجموعه آثار شیخ طوسی موردی نیافتیم که او در مقام تکریم - به خصوص در جایی که در صدد بیان مناسبت وفات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است - از واژه «موت» استفاده کرده باشد. همچنین موردی نیافتیم که برای بیان مرگ شخصی که در نزد او ارجمند نبوده است - در غیر مورد تقیه - از واژه «وفات» بهره برده باشد. البته در برخی موارد به دلایلی برای بیان وفات اهل بیت علیهم السلام از واژه «موت» استفاده کرده است؛ مانند:

فَأَمَّا الْقَائِلُونَ بِإِمَامَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ النَّوَوَسِيَّةِ وَأَنَّهُ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَأَنَّهُ الْمَهْدِيُّ فَأَلْكَالِمُ عَلَيْهِمْ ظَاهِرٌ لِأَنَّا نَعْلَمُ مَوْتَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا نَعْلَمُ مَوْتَ أَبِيهِ وَجَدَّهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَتْلَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَوْتَ النَّبِيِّ ص ... (طوسی، ۱۴۱۱: الغيبة، ۲۱).

در اینجا شیخ الطائفه نخست سخن فرقه ناووسیه را یاد کرده و سپس در سیاق سخن آنان که گفته اند: «أَنَّهُ حَيٌّ، لَمْ يَمُتْ»^۵، او که در اینجا، تنها در صدد بیان مفهوم از دنیا رفتن آن بزرگواران بوده، نه بیان

^۴ ممکن است در مواردی اندک، واژه «وفات» در آثار شیخ طوسی برای تکریم افرادی با عناوین کلی مانند: «وفات النبی» یا «وفات الإمام» به کار رفته باشد؛ اما در نرم‌افزار «مجموعه آثار شیخ طوسی» برای آن نمونه‌ای نیافتیم.
^۵ در فرق الشیعة آمده است: «فرقة منها قالت إن جعفر بن محمد حى لم يموت» (نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۷).

مناسبت وفات ایشان - که اقتضای بیشتر برای تکریم دارد - متناسب با سخن آنان - که گفته‌اند: «لَمْ يَمُتْ» - از واژه «موت» بهره برده‌است.

در برخی موارد نیز کاربرد واژه «موت» برای پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در تألیفات شیخ طوسی، نقل قول از دیگران است؛ مانند دو مورد زیر:

فَإِنْ قَالُوا: الرَّذَّةُ كَانَتْ ظَاهِرَةً مِنْ مَالِكٍ، لِأَنَّهُ رُؤِيَ: أَنَّهُ رَدَّ صَدَقَاتِ قَوْمِهِ عَلَيْهِمْ لَمَّا بَلَغَهُمْ مَوْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص، ... (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۳: ۱۸۹).
... وَقِيلَ إِنَّ الْكُفَّارَ كَانُوا يَتَمَنَّوْنَ مَوْتَ النَّبِيِّ وَمَوْتَ أَصْحَابِهِ. (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱۰: ۷۱).

۱-۲-۳. گزینش از کتاب مسار الشیعه

سومین شاهد درونی: در ضمن جست‌وجوها به این نکته کلیدی دست‌یافتیم که شیخ طوسی مناسبت‌های مذهبی مصباح‌المتهمجد را از کتاب مسار الشیعه، تألیف استادش شیخ مفید (م ۴۱۳ق) برگرفته‌است. در ادامه، بخشی از این دو کتاب را برگزیدیم تا این همانندی آشکارا، خودنمایی کند. در مناسبت‌های ماه ربیع‌الأول در مصباح‌المتهمجد می‌خوانیم:

وَفِي الْيَوْمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُ كَانَ قُدُومُ النَّبِيِّ ص الْمَدِينَةَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَفِي مِثْلِهِ مِنْ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ وَمِائَةٍ كَانَ انْقِضَاءُ دَوْلَةِ بَنِي مَرْوَانَ (طوسی، ۱۴۱۱؛ مصباح‌المتهمجد: ۷۹۱).

همان مناسبت‌ها در کتاب مسار الشیعه چنین است:

... وَفِي الْيَوْمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُ كَانَ قُدُومُ النَّبِيِّ ص الْمَدِينَةَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَفِي مِثْلِهِ مِنْ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ وَمِائَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ كَانَ انْقِضَاءُ دَوْلَةِ بَنِي مَرْوَانَ. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۹ و ۵۰).

این همانندی فراوان میان دو کتاب، نشان می‌دهد بی‌تردید مناسبت‌های مصباح‌المتهمجد، از مسار الشیعه گرفته شده‌است؛ گرچه در مواردی اندک، تغییراتی در عبارات آن مشاهده می‌شود. نکته جالب‌توجه این است که در بیان مرگ معاویه، عبارت مسار الشیعه با عبارت مصباح‌المتهمجد تفاوت دارد.

در مسار الشیعه، در مناسبت‌های ماه رجب در باره مرگ معاویه آمده‌است:

وَفِي الْيَوْمِ الثَّانِي وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ سَنَةَ سِتِّينَ مِنَ الْهَجْرَةِ كَانَ هَلَاكُ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ. (همان: ۵۹).

در اینجا شیخ مفید - که در اوایل حاکمیت آل بویه یعنی زمان اقتدار حکومت شیعی در بغداد می‌زیسته و در مورد معاویه تقیه نداشته - برای مناسبت مرگ معاویه از واژه «هلاک» بهره برده‌است. اکنون با توجه به مقایسه میان دو کتاب، تردید نمی‌کنیم که شیخ طوسی برای بیان مناسبت مرگ معاویه، در اقتباس از مسار الشیعه، واژه «هلاک» را به «وفات» تغییر داده‌است. از آنجاکه در زمانه شیخ طوسی

واژه «هلاک» در معنای «مرگ بد» به کار می‌رفته، تغییر آن به واژه «وفات» بی‌تردید برای دوری جستن از مذمت معاویه، بلکه برای تکریم او از روی تقیه بوده است.

پاسخ به یک اشکال (تحقیق در واژه «هلاک»)

اگر کسی اشکال کند: واژه «هلاک» و مشتقات آن در قرآن و حدیث و نیز در لغت، فراوان به معنای «مرگ» بدون قید «بد» به کار رفته است؛ بنابراین دلالت این واژه بر «مرگ بد» صحیح نیست. در پاسخ می‌گوییم: پس از بررسی واژه «هلاک» به این نتیجه دست یافتیم که این کلمه و مشتقات آن، در وضع لغوی به معنای «مرگ بد» نبوده؛ اما در استعمال عرفی، پس از قرن‌های نخستین هجری - به جز مواردی که از قرن‌های نخستین نقل قول شده یا سیاق، اقتضای کاربرد متفاوت دارد^۶ - عموماً در معنای «مرگ بد» به کار رفته است؛ به همین دلیل در قرآن کریم، حدیث، لغت و نیز در آثار مؤلفان در قرون نخستین هجری در موارد متعددی به معنای «مرگ» بدون قید «بد» به کار رفته است.^۷ البته استعمال آن در معنای «مرگ بد» در همان قرن‌های نخستین نیز بسیار فراوان‌تر از کاربرد آن در معنای «مرگ» بدون قید «بد» بوده است.

به نظر می‌رسد عامل اصلی استعمال واژه «هلاک» در معنای «مرگ بد» در قرن‌های پسین، مفهومی است که در اصل لغت «هلاک» وجود دارد - و به معنای «ضایع شدن» است^۸؛ به نظر می‌رسد این معنای اصلی و نیز استعمال فراوان واژه «هلاک» در معنای «مرگ بد» باعث شده است که در قرون پسین، این واژه - به جز مواردی اندک که غالباً با قرینه‌ای همراه است - تنها در «مرگ بد» استعمال شود.

راغب اصفهانی بر این باور است که بیشتر موارد کاربرد واژه «هلاک» در قرآن کریم، برای بیان مذمت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۳).

در مورد مرگ یزیدین معاویه در مسار الشیعه آمده است:

^۶ یکی از نمونه‌های اقتضای سیاق این است شیخ مفید در مقام مناظره با یک دانشمند اهل تسنن، برای بیان وفات امام موسی بن جعفر علیهما السلام به جای «تُوْفِی» از واژه «هَلَك» به معنای لغوی استفاده کرده است. البته این نکته نیز مهم است که به نظر می‌رسد استعمال واژه «هلاک» به شکل مصدری، در بیان «مرگ بد» بسیار گویاتر از واژه «هَلَك» به شکل فعل بوده است. در ادامه همین متن شیخ مفید برای بیان وفات امام عسکری علیه السلام از واژه «وفات» بهره برده و واژه «هلاک» را به کار نبرده است. (مفید، ۱۴۱۴؛ الفصول المختارة: ۳۲۸).

^۷ زبیدی در تاج العروس می‌نویسد: «... وَقَوْلُهُ: ماتَ تَفْسِيرُ لِقَوْلِهِ هَلَكَ وَلَمْ يَقِدْهُ بِشَيْءٍ لِأَنَّهُ الْأَكْثَرُ فِي اسْتِعْمَالِهِمْ، وَأَخْتِصَاةٌ بِمِيتَةِ السُّوءِ عَزْفٌ طَارِيءٌ لَا يَعْتَدُّ بِهِ بِدَلِيلٍ مَا لَا يَخْصِي مِنَ الْإِي وَالْأَحَادِيثِ. قَالَ شَيْخُنَا: وَلَطَرَوْ هَذَا الْعُزْفُ قَالَ الشَّهَابُ فِي شَرْحِ الشُّفَاءِ: إِنَّهُ يَمْتَنِعُ إِخْلَافُهُ فِي حَقِّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، وَلَا يَعْتَدُّ بِأَصْلِ اللَّغَةِ الْقَدِيمَةِ...». (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۶۷۰). نیز در اقرب الموارد آمده است: «هَلَكَ الرَّجُلُ... ماتَ وَلَا يَكُونُ إِلَّا فِي مِيتَةِ سُوءٍ وَلِهَذَا لَا يُسْتَعْمَلُ لِلْأَنْبِيَاءِ الْعِظَامِ...». (شرتونی، ۱۴۱۶: ج ۵: ۶۳۷).

^۸ شیخ طوسی در التبیان می‌نویسد: «... وَأَصْلُ الْهَلَاكِ الضَّيَاعُ، وَهُوَ مَصْدَرٌ ضَاعَ الشَّيْءُ بِحَيْثُ لَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ، وَمُنْهَ يُقَالُ لِلْكَافِرِ: هَالِكٌ...». (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۲: ۱۵۲).

وَفِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ عَشَرَ مِنْهُ سَنَةٌ أُزْبِعَ وَيَسْتَبِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ، كَانَ هَلَاكُ الْمُجِدِّ الْمَلْعُونِ يَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ ... (مفید، ۱۴۱۳: ۴۸).

در این عبارت شیخ مفید برای بیان مناسبت مرگ یزید بن معاویه از واژه «هلاک» استفاده کرده و بی‌تردید شیخ طوسی در اینجا واژه «هلاک» را به «موت» تغییر داده‌است. به نظر می‌رسد وضعیت در بغداد به گونه‌ای بوده که شیخ الطائفه مجبور بوده‌است حتی در مورد «یزید بن معاویه» تقیه کند! قابل توجه است: مانند روش شیخ طوسی در مصباح‌المتهمجد، شیخ مفید نیز در کتاب مسارالشیعه در بیان وفات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام تنها از واژه «وفات» بهره برده و برای بیان وفات معاویه و یزید از واژه «هلاک» استفاده کرده‌است.

اکنون آیا می‌توانیم بپذیریم این کاربردها در واژگان «وفات»، «موت» و «هلاک» در مصباح‌المتهمجد و نیز در مسارالشیعه، همگی اتفاقی بوده‌است و هیچ تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد؟! شیخ مفید در المسائل السرویه می‌نویسد: «... هَلَاكُ عُتْبَةَ وَمَوْتُ أَبِي الْعَاصِ ...» (مفید، ۱۴۱۴؛ المسائل السرویه: ۹۳).

آیا درست است تصور کنیم او بی‌جهت برای بیان مرگ «عتبه بن ابی لهب» که کافر از دنیا رفته، از واژه «هلاک» و برای بیان مرگ «ابوالعاص بن الربیع» که مسلمان از دنیا رفته از واژه «موت» استفاده کرده‌است؟!^۹

۳-۱. تألیف تحریر دوم مصباح‌المتهمجد در نجف اشرف

قرائن متعددی نشان می‌دهد که شیخ طوسی پس از اینکه در سال ۴۴۸ از بغداد به نجف اشرف هجرت کرده، در آنجا تحریر دوم مصباح‌المتهمجد را نگاشته و در آن، نقص فقره‌های پایانی زیارت عاشورا را تکمیل و زیارت عاشورا را به‌طور کامل نقل کرده‌است.

او سپس این تحریر دوم مصباح‌المتهمجد را خلاصه کرده و نام آن را «مختصرالمصباح فی عمل السنه» نامیده و زیارت عاشورا را در آن، مطابق مشهور نقل کرده‌است. شواهد این ادعا:

اولاً: آن‌چنان‌که در زمان ما متداول است، در گذشته نیز رایج بوده‌است که یک کتاب، دو یا چند تحریر داشته باشد. (ندیم، ۱۴۳۰: ج ۱؛ ۲۷۱ و ۲۳۱؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ج ۵: ۲۱۱۸).

ثانیاً: شاهد دیگر برای تقیه شیخ طوسی در مصباح‌المتهمجد در بغداد و نیز وجود دو تحریر برای مصباح‌المتهمجد عبارت زیر است که سید ابن طاووس قدس سره پس از نقل زیارت عاشورا و نیز روایت فضیلت آن، در مصباح‌الزائر آورده‌است:

^۹ شیخ مفید درباره عتبه و ابوالعاص می‌نویسد: «فَمَاتَ عُتْبَةُ عَلَى الْكُفْرِ وَأَسْلَمَ أَبُو الْعَاصِ بَعْدَ إِيْتَانَةِ الْإِسْلَامِ». (مفید، ۱۴۱۴؛ المسائل السرویه: ۹۳).

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُوسٍ: هَذِهِ الرَّوَايَةُ نَقَلْنَاهَا بِإِسْنَادِهَا مِنْ الْمِصْبَاحِ الْكَبِيرِ وَهُوَ مُقَابِلُ بِحْطٍ مُصَنَّفِهِ رَجَمَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْفَاطِمَةِ الزِّيَارَةِ الْفَضْلَانِ اللَّذَانِ يَكْرَرَانِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَإِنَّمَا نَقَلْنَا الزِّيَارَةَ مِنَ الْمِصْبَاحِ الصَّغِيرِ؛ فَأَعْلَمُ ذَلِكَ». (ابن طاووس، ۱۴۱۷: مصباح الزائر: ۲۸۷).

با این بیان روشن است: نسخه مصباح‌المتهجد سید ابن طاووس (م ۶۶۴ع)، از دیدگاه او معتبر بوده است که آن را مقابله شده با خط مصنفش معرفی و روایت فضیلت زیارت عاشورا را از آن نسخه نقل می‌کند؛ از سوی دیگر اما او زیارت عاشورا را از مصباح صغیر نقل می‌کند که نشان می‌دهد گرچه مصباح‌المتهجد او با خط شیخ طوسی مقابله شده، اما زیارت عاشورای نقل شده در آن از نظر او اصالت ندارد. از دیدگاه نگارنده، این بیان سید ابن طاووس به ظاهر متناقض و شگفت‌آور است.^{۱۰}

بهترین توضیح برای رمزگشایی از سخن سید ابن طاووس این است که بگوییم: او که خود در بغداد، در زمان حکومت عباسیان و در کنار اهل تسنن می‌زیسته، نمی‌توانسته به روشنی بیان کند که جدش شیخ طوسی عبارتهای پایانی زیارت عاشورا، به خصوص فقرة پایانی آن زیارت را به دلیل تقیه نقل نکرده است؛ به همین جهت با بیانی مجمل، تنها در نسخه مصباح‌المتهجد خود به نبود دو فقرة شاخص که یک‌صدبار تکرار می‌شود، بسنده کرده است تا در آینده تصور نشود این زیارت عاشورا که ناقص نقل شده دارای اصالت است. به نظر می‌رسد او با این عبارت با رعایت تقیه، به تحریر نخست مصباح‌المتهجد که مشابه نسخه نقاش رازی بوده اشاره و تقیه جدش شیخ طوسی در مصباح‌المتهجد را گزارش کرده است.^{۱۱} اگر این توضیح را نپذیریم به نظر می‌رسد نمی‌توانیم توجیه و جیهی از سخن سید ابن طاووس به دست دهیم.

ثالثاً: نقل کامل زیارت عاشورا در مختصرالمصباح نیز نشان می‌دهد مصباح‌المتهجد پیش از اختصار، فقره‌های پایانی زیارت عاشورا را در بر داشته است. با بیانی که در تقیه شیخ طوسی در تألیف مصباح‌المتهجد در بغداد گذشت، طبعاً لازم بوده است پیش از اختصار مصباح‌المتهجد، در تحریر جدیدی، فقره‌های پایانی زیارت عاشورا به مصباح کبیر افزوده شود و پس از آن در مختصرالمصباح نیز بیاید و گرنه افزودن عباراتی در میان یک روایت (زیارت عاشورا) در کتابی که از کتاب دیگر اختصار یافته، از دیدگاه علمی درست نیست.

رابعاً: از جمله قرائنی که نشان می‌دهد مصباح‌المتهجد دو تحریر داشته این است که هیچ نسخه‌ای از مختصرالمصباح شناخته شده نیست که مشابه با مصباح کبیر، نسخه نقاش رازی کتابت شده باشد.

^{۱۰}. شیخ محمدتقی شوشتری از این سخن سید ابن طاووس اظهار شگفتی کرده (تستری، ۱۴۰۱: ج ۱: ۲۵۷)؛ میرزا ابوالفضل طهرانی وجود نقص در نسخه مصباح‌المتهجد سید ابن طاووس را مسلم دانسته و دلیل آن را سهو و نسیان بیان کرده است. (طهرانی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۱۱۸).

^{۱۱}. توجه به این نکته خوب است که مصباح‌المتهجد، نسخه نقاش رازی بیش از یک قرن پیش از زمانه سید ابن طاووس کتابت شده و وجود نسخه‌های مشابه در زمان زندگی سید ابن طاووس، کاملاً طبیعی بوده است.

از آنجا که مختصرالمصباح، مختصر شده مصباح‌المتجهد است، اگر نسخه اصلی مصباح‌المتجهد، مطابق نسخه نقاش رازی بوده و تحریر دوم نداشته است، لازم بود مختصرالمصباح هم دست‌کم در برخی نسخه‌ها با آن شکل کتابت، هم‌خوانی داشته باشد؛ در حالی که هیچ نسخه‌ای از مختصرالمصباح با آن شکل کتابت، شناخته شده نیست!

خامساً: شیخ طوسی نخستین محدثی است که زیارت عاشورا را با دو سند ویژه خویش برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشته است. در زمان ما، عمده منابعی که شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد را از آن‌ها نقل کرده است در اختیار نیست. اگر شیخ طوسی در فرصت به دست آمده در نجف اشرف، زیارت عاشورای مصباح‌المتجهد را تکمیل و نقص آن را برطرف نمی‌کرد، امروزه شیعیان از این زیارت پرارزش، بر اساس نقل معتبر او محروم بودند؛ بنابراین لازم بوده است او در نجف تحریر دوم مصباح‌المتجهد و نیز مختصرالمصباح را تألیف کند.

پاسخ به یک اشکال^{۱۲}

ممکن است اشکال شود که اگر لازم بوده است شیخ طوسی در بغداد تقیه کند و به دلیل رازداری، فقره‌های پایانی زیارت عاشورا را روایت نکرده، به چه دلیل او در نجف اشرف آن فقره‌ها را نقل کرده است؟ آیا تقیه او در نجف لازم نبوده است؟

پاسخ این اشکال: تقیه‌ای که شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در بغداد داشته، به دلایل زیر در دوره سکونت او در نجف اشرف لازم نبوده است:

اولاً: در سال ۴۴۸ شیخ طوسی به دنبال اوج‌گیری فتنه‌ها، گسترش ناامنی و افزایش خطرها، بغداد را ترک کرد و به جوار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پناه جست (ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۱۱: ۲۸۹). در آن زمان، نجف شهری نبود؛ فقط حرم مطهر بود و چند سرپناه و شاید تعدادی چادر در اطراف حرم مطهر که جمعی از شیعیان را در خود جای داده بود. در آن نزدیکی اما کوفه قرار داشت که شهری گسترده بود و از دیرباز شیعیان در آنجا می‌زیستند.^{۱۳} این وضعیت اجتماعی جدید، زمینه مناسبی برای نقل کامل زیارت عاشورا ایجاد کرده بود.

ثانیاً: آن‌سان که گذشت، کلاس درس شیخ طوسی در بغداد آکنده بود از دانش‌پژوهان شیعه و مذاهب مختلف اهل تسنن و پیوسته مکانی بود برای تضارب آرا میان شیعیان و دیگر فرقه‌ها؛ در نجف اما، شاگردان شیخ طوسی همگی دانشوران امامی بودند.^{۱۴} بهترین شاهد برای این مدعا کتاب

^{۱۲}. در کتاب زیارت عاشورا از آغاز تا امروز، ۷ اشکال دیگر به موضوع «تقیه شیخ طوسی در تحریر نخست مصباح‌المتجهد» مطرح و پاسخ داده شده است. (محمودی، ۱۴۰۰: ۲۲۵ تا ۲۳۸).

^{۱۳}. مقدسی که در نیمه دوم قرن چهارم به کوفه سفر کرده است درباره مذهب کوفیان می‌نویسد: «... وَبِالْكَوْفَةِ، الشَّيْعَةُ إِلَّا الْكِنَاسَةَ فَإِنَّهَا سُنَّةٌ» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۲۶).

^{۱۴}. آقا بزرگ طهرانی در مقدمه تفسیر تبیان، ص ۷ به این مطلب اشاره کرده است.

امالی شیخ طوسی است که در نجف املا شده و بیشتر روایات آن متناسب با یک فضای کاملاً شیعی است.

ثالثاً: گذشت که در سال ۴۴۷ حکومت آل بویه منقرض شد؛ سلجوقیان که اهل تسنن بودند بر بغداد سیطره یافتند و شیعیان بغداد از آن پس برای آشکارکردن مراسم مذهبی خود زمینه مناسبی نداشتند؛ به همین دلیل، بر اساس منابع معتبر تاریخی، پس از سال ۴۴۸ که شیخ طوسی در نجف به سر برده، به ندرت میان اهل تسنن و شیعیان در بغداد درگیری رخ داده است. از مطالب پیشین دانستیم که در واقع تقیه شیخ طوسی در بغداد برای این بوده است که با نقل فقرة پایانی زیارت عاشورا، اختلاف و درگیری میان اهل تسنن و شیعیان تشدید نشود و گرنه نگرانی او از ناحیه حاکمیت عباسی به تنهایی در حدی نبوده است که او را به این تقیه وادار کند.

سید ابن طاووس (م ۶۶۴ق) - که در زمان حکومت عباسیان در بغداد می زیسته - فقره های پایانی زیارت عاشورا را به طور کامل نقل کرده است. (ابن طاووس، ۱۴۱۷؛ مصباح الزائر: ۲۶۹).

۲. دلیل دوم: عبارت کامل الزیارات

دومین دلیل مدعیان برای وقوع تحریف در زیارت عاشورای مشهور، کتاب کامل الزیارات تألیف جعفر ابن قولویه قمی قدس سره (م ۳۶۹ق) است که فقرة پایانی زیارت عاشورا در آن به شکلی متفاوت با عبارت مشهور، چنین کتابت شده است:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِاللَّعْنِ، ثُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ
وَالْآخِرِينَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ وَأَبَاهُ وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَبَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۳۲).

۲-۱. وحدت صدور

پیش از پاسخ گویی به این اشکال لازم است توجه کنیم که زیارت عاشورای کامل الزیارات با زیارت عاشورای مصباح المتجهد صدور واحدی دارد و این گونه نیست که دو زیارت عاشورای متفاوت از سوی امام باقر علیه السلام تعلیم شده باشد؛ زیرا راویان نخستین در هر دو کتاب مشابه اند؛ در هر دو کتاب صالح بن عقیبه و سیف بن عمیره این زیارت را از علقمة بن محمد حضرمی روایت کرده اند. همچنین در هر دو کتاب مروی عنه یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام یکی است. نیز الفاظ زیارت عاشورا در دو کتاب به جز مواردی که به اختلاف نسخه، تقیه، ورود حاشیه به متن و مانند آن ها مربوط است، تفاوتی ندارد. یکی بودن راویان نخستین، مروی عنه و الفاظ زیارت عاشورا در دو کتاب، وحدت صدور را نشان می دهد و اگر کسی این دو زیارت را مختلف بداند باید برای اثبات مدعایش دلیل اقامه کند. میرزا ابوالفضل طهرانی به وحدت صدور دو نقل زیارت عاشورا در کامل الزیارات و مصباح المتجهد تصریح کرده است (طهرانی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۸۲).

اکنون با توجه به وحدت صدور، باید عبارات یکی از این دو نقل از فقره پایانی زیارت عاشورا را تغییر یافته بدانیم.^{۱۵} با دلایلی که در ادامه می‌آید به نظر می‌رسد این فقره در کامل‌الزیارات از روی تقیه تغییر یافته است:

۲-۲. شاهد برونی وقوع تقیه در کامل‌الزیارات

۲-۲-۱. درگیری‌ها میان اهل تسنن و شیعیان در هنگام تألیف کامل‌الزیارات

اولاً: با توجه به زمان و مکان تألیف کامل‌الزیارات، این احتمال کاملاً موجه می‌نماید که ابن قولویه در نقل فقره پایانی زیارت عاشورا تقیه کرده باشد. برای بیان درستی این احتمال لازم است بدانیم بر اساس شواهد و قرائن، ابن قولویه کامل‌الزیارات را در سال‌های پایانی عمرش در بغداد تألیف کرده است.

شواهد تألیف کامل‌الزیارات در بغداد

در سرگذشتی که قطب‌الدین راوندی قدس سره (م ۵۷۳ق) درباره ابن قولویه گزارش کرده است، این محدث گران قدر، در سال ۳۳۹ در مسیر سفر حج به بغداد رسید. او در بغداد بیمار شد و از سفر حج بازماند. در همین گزارش آمده است که ابن قولویه در سال ۳۶۹ از دنیا رفت. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۴۵۹). او در جوار مضجع مطهر کاظمین علیهما السلام به خاک سپرده شد (قمی، بی تا: ج ۱: ۳۹۲). به نظر می‌رسد ابن قولویه در بین سال‌های ۳۳۹ تا ۳۶۹، حدود ۳۰ سال پایانی عمرش را در بغداد سکونت داشته است؛ زیرا گزارشی از سکونت او در این سال‌ها در غیر بغداد در دست نیست؛ نیز مکان خاک‌سپاری او در جوار مرقد مطهر کاظمین علیهما السلام در نزدیکی بغداد این احتمال را تقویت می‌کند که او ساکن این شهر بوده است؛ همچنین بر اساس گزارش نجاشی، شیخ مفید - که در بغداد ساکن بوده - او را شاگردی کرده و فقه را از او آموخته است (نجاشی، ۱۴۳۰: ۱۲۳)؛ طبعاً برای تعلیم شاگردان، به‌خصوص شیخ مفید، لازم بوده است ابن قولویه زمانی نه‌چندان کوتاه در بغداد ساکن بوده باشد.

از سوی دیگر در کتاب کامل‌الزیارات قرائنی هست که نشان می‌دهد این کتاب در زمان سکونت ابن قولویه در بغداد تألیف شده است. از جمله اینکه او پس از نام محمد بن حسن بن ولید (استاد شیخ صدوق) - که بدون واسطه از او حدیث نقل کرده و در ۳۴۳ بدرود حیات گفته - نوشته است: «رَحِمَهُ اللَّهُ» (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۹۴). این عبارت نشان می‌دهد کامل‌الزیارات پس از سال ۳۴۳ تألیف شده است. این احتمال که عبارت «رَحِمَهُ اللَّهُ» را کاتبان پس از نام برخی راویان در کامل‌الزیارات افزوده باشند، منتفی است؛ زیرا:

۱. اصل این است که مکتوب در متن نسخه خطی، نگاشته مصنف است و مدعی خلاف آن، باید دلیل ارائه کند.

^{۱۵}. محمدتقی شوشتری نیز به اتحاد صدور توجه داشته و بر این باور بوده که یکی از این دو نقل تغییر یافته است. او پس از نقل فقره پایانی زیارت عاشورا از کامل‌الزیارات و مصباح‌المتجهد می‌نویسد: «... وَتَحْقِيقُ أَنَّ التَّحْرِيفَ فِي أَيُّهُمَا هُنَا غَيْرُ مَعْلُومٍ» (ستری، ۱۴۰۱: ج ۱: ۲۵۶ و ۲۵۵).

۲. عبارت «رَحْمَةُ اللَّهِ» در نسخه‌های متعدد خطی کامل‌الزیارات به شکل مشابه موجود است.
 ۳. در برخی موارد عبارت «رَحْمَةُ اللَّهِ» پس از نام یک راوی ناشناخته مانند حکیم‌بن داود بن حکیم آمده و نیز برای راویان بزرگ و شناخته‌شده نیز در همه موارد این عبارت به کار نرفته‌است؛ این نوع کاربرد، احتمال تصرف کاتبان برای افزودن عبارت «رَحْمَةُ اللَّهِ» را بسیار ضعیف می‌کند.
 ۴. در کامل‌الزیارات ۱۹۳ بار عبارت «رَحْمَةُ اللَّهِ» آمده و از این تعداد، ۱۷۸ مورد برای پدر ابن قولویه و تنها ۱۵ مورد برای راویان دیگر به کار رفته‌است! این مطلب نیز شاهد بسیار خوبی است برای اینکه عبارت‌های «رَحْمَةُ اللَّهِ» در این کتاب، نگاشته مصنف است.
 ۵. در مزار ابن مشهدی و نیز مزار منسوب به شیخ مفید روایات فراوانی از کامل‌الزیارات نقل شده‌است؛ در برخی از این روایات، عیناً عبارت «رَحْمَةُ اللَّهِ» آن‌چنان که در کامل‌الزیارات می‌خوانیم، نقل شده‌است (مفید، ۱۴۱۴؛ المزار: ۱۳۴؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۳۵۵).

قرینه دیگر برای تألیف کامل‌الزیارات در بغداد این است که در همه نسخه‌های خطی موجود، راوی کامل‌الزیارات، حسین بن احمد بن مغیره بوشنجی، شاگرد ابن قولویه‌است. بنا بر نقل نجاشی، بوشنجی، عراقی بوده‌است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۸). اگر کامل‌الزیارات در قم تألیف شده بود و اجازه استنساخ می‌یافت، به احتمال بسیار، دست‌کم در ایران، نسخه‌هایی از آن یافت می‌شد، درحالی‌که نسخه‌های کامل‌الزیارات همگی از بوشنجی عراقی روایت شده‌اند و شکل دیگری از آن در دست نیست.

اکنون با در نظر گرفتن قرائن یادشده با توجه به اینکه کامل‌الزیارات پس از سال ۳۴۳ قمری در بغداد تألیف شده، با مرور درگیری‌های متعدد و خونینی که میان اهل تسنن و شیعیان در بغداد در سال‌های ۳۴۰ تا ۳۶۷ روی داده‌است (محمودی، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۶۹)، به روشنی درمی‌یابیم که زمینه‌ها برای رازداری ابن قولویه فراهم بوده و لازم بوده‌است در فقرة پایانی زیارت عاشورا، عبارات را از روی تقیه تغییر دهد.

پاسخ به یک اشکال

اگر اشکال شود که چرا در کامل‌الزیارات در مورد «معاویه» تقیه نشده‌است؟ در پاسخ می‌گوییم: به این دلیل که ابن قولویه در زمان اقتدار حاکمیت شیعی دیلمیان در بغداد این کتاب را تألیف کرده و در آن دوران تقیه در مورد معاویه ضرورت نداشته‌است؛ همان‌گونه که شاگردش شیخ مفید در مورد معاویه تقیه نداشته و در مسارالشیعه مناسب مرگ او را با واژه «هلاک» گزارش کرده‌است.

۲-۳. شواهد درونی وقوع تقیه در کامل‌الزیارات

ثانیاً: در عبارت فقرة پایانی در کامل‌الزیارات دو اشکال وجود دارد که با وجود آن دو اشکال، بعید است از امام علیه‌السلام صادر شده باشد.

۲-۳-۱. اشکال بلاغی

اشکال نخست، اشکال بلاغی است. در فقره پایانی زیارت عاشورا در کامل‌الزیارات، در ابتدا نخستین ستمگر به شکل ویژه نفرین شده است: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِالْعَنِّ»؛ روشن است که در این عبارت، مصداق خاصی قصد شده، گرچه به صورت رمزی بیان شده است. پس از این نفرین خاص، دشمنان آل پیامبر علیهم‌السلام از اولین تا آخرین نفرین شده‌اند: «ثُمَّ الْعَنَّ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ»؛ این نفرین عام است و همه مصداق‌ها را دربرمی‌گیرد. پس از این لعن کاملاً عام و فراگیر، دوباره افراد خاصی نفرین شده‌اند: «اللَّهُمَّ الْعَنَّ يَزِيدَ وَأَبَاهُ وَالْعَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ زَبَادٍ» و سپس دوباره سیاق تغییر یافته و افرادی به شکل طایفه‌ای و عام، نفرین شده‌اند: «وَأَلَّ مَرْوَانَ وَبَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فقره پایانی زیارت عاشورا در کامل‌الزیارات، از این جهت، مشوش و مضطرب است.

۲-۳-۲. اشکال مفهومی

اشکال دوم، اشکال مفهومی است. ظهور ترکیب «أَوْلَ ظَالِمٍ» این است که گوینده با بیان این عبارت، «یک شخص معین» را اراده کرده است و دلالت «أَوْلَ ظَالِمٍ» بر دو یا چند نفر حتی به شکل بدلی صحیح نیست؛ اما از سوی دیگر می‌دانیم که پایه‌گذاران ظلم به آل پیامبر علیهم‌السلام افراد متعددی بوده‌اند و این بنیان‌شوم به یک فرد معین اختصاص ندارد. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، عبارت خود زیارت عاشورا است که می‌خوانیم: «فَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ...»؛ در این عبارت بنیان‌گذاران ظلم با عنوان «امت» و «گروه» معرفی شده‌اند؛ بنابراین اختصاص دادن لعن به یک «فرد معین» به عنوان بنیان‌گذار ظلم - که از عبارت نقل شده در کامل‌الزیارات فهمیده می‌شود - از نظر مفهومی درست نیست.

اگر اشکال شود: چه اشکالی دارد در میان بنیان‌گذاران ظلم، یک شخص که تقدم رتبی یا زمانی دارد، به عنوان نخستین ظالم به شکل خاص مورد نفرین قرارگیرد؟ بنابراین هیچ اشکال مفهومی در عبارت فقره پایانی زیارت عاشورا در کامل‌الزیارات وجود ندارد. می‌گوییم: این بیان صرفاً یک فرض است؛ درحالی‌که در گروه بنیان‌گذاران ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام یک فرد مشخص از جهت زمان یا رتبه قابل تفکیک نیست.

قابل توجه است که این اشکال در عبارت زیارت عاشورای مشهور در مصباح‌المتهدجد راه ندارد؛ زیرا در آنجا «أَوْلَ ظَالِمٍ» به قرینه عبارت «... ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثُ وَالرَّابِعُ، اللَّهُمَّ الْعَنَّ يَزِيدَ خَامِساً ...» به معنای بنیان‌گذار ظلم نیست. بنابراین احتمال وقوع تقیه در عبارت کامل‌الزیارات تقویت می‌شود و عبارت مصباح‌المتهدجد ترجیح می‌یابد؛ زیرا زیارت عاشورا که از ناحیه قدس ربوبی تعلیم شده و از بیان متقن و شیوای اهل بیت علیهم‌السلام که امرای کلامند به ما رسیده، از چنین اشکال‌هایی مبرا است.

افزون بر دو اشکال یادشده به فقره پایانی زیارت عاشورا در کامل‌الزیارات که باعث می‌شود عبارت این فقره در مصباح‌المتهدجد بر آن ترجیح یابد به دلایل دیگری نیز، عبارت این فقره در مصباح‌المتهدجد

به کامل‌الزیارات ترجیح دارد؛ از جمله اینکه مصباح کبیر و مصباح صغیر نسخه‌های خطی کهنی دارد که تاریخ کتابت آن‌ها به قرن ۶ قمری و پس‌از آن بازمی‌گردد؛ در حالی که قدیمی‌ترین نسخه کامل‌الزیارات بر اساس دیدگاه نسخه‌شناسان، متعلق به قرن ۹ است؛ یعنی: میان کهن‌ترین نسخه کامل‌الزیارات تا زمانه ابن قولویه حدود ۵ قرن فاصله است!

اکنون کسانی که برای اثبات وقوع تحریف در فقرة پایانی زیارت عاشورا به عبارت کامل‌الزیارات تمسک می‌کنند، حتی اگر تقیه ابن قولویه در این فقرة را نپذیرند، چگونه می‌توانند ثابت کنند که پس از ابن قولویه از سوی کاتبان یا عالمانی مانند بوشنجی که راوی کامل‌الزیارات است، در این فقرة تقیه رخ نداده باشد؟! فقرة‌ای که در قرن‌های متمادی در معرض تقیه بوده است.

نکته مهم دیگر این است که عالمان بزرگ شیعه پس از شیخ طوسی (۴۶۰ ق) مانند ابن مشهدی (زنده در ۵۹۴ هـ)، سید ابن طاووس (۶۶۴ ق) و کفعمی (۹۰۵ ق) رحمهم‌الله، همگی در کتاب‌های دعا و مزار خویش، زیارت عاشورای مشهور را از مصباح‌المتهجد نقل کرده‌اند و زیارت عاشورای کامل‌الزیارات را نقل نکرده و ترجیح نداده‌اند. علامه مجلسی قدس سره (۱۱۱۰ ق) هر دو نقل را تنها در بحار‌الانوار که یک جامع حدیثی است نقل کرده؛ اما در کتاب‌های دعای خویش یعنی: زادالمعاد و تحفة‌الزائر فقط به زیارت عاشورای مصباح‌المتهجد بسنده کرده و زیارت عاشورای کامل‌الزیارات را نقل نکرده است.

۳. دو مستند دیگر برای وقوع تحریف و پاسخ آن

برای اثبات وقوع تحریف در زیارت عاشورا به برخی از نسخه‌های خطی منهاج‌الصلاح تألیف علامه حلی (۷۲۶ ق) و نسخه‌های خطی ذخیره‌الآخرة تألیف تمیمی سبزواری (زنده در ۵۴۰ هـ) نیز استناد شده - که در آن‌ها، فقرة پایانی زیارت عاشورا مطابق مشهور کتابت و نقل نشده است (راضی، ۱۴۲۹: ۱۰۹ تا ۱۱۹). در پاسخ به این دو دلیل نیز با نگاهی به وضعیت اجتماعی در زمان تألیف این دو کتاب به روشنی احتمال وقوع تقیه از سوی علامه حلی و تمیمی سبزواری رضوان‌الله‌علیهما مقبول می‌نماید (محمودی، ۱۴۰۰: ۲۳۹ تا ۲۷۵).

دو نکته مهم

۱. گرچه قرائن و شواهد یادشده برای تقیه عالمان، به خصوص شواهد تقیه شیخ طوسی، اطمینان‌آور است؛ اما خوب است توجه کنیم: برای اینکه نقل‌های غیر مشهور زیارت عاشورا مانند نقل مصباح‌المتهجد (نسخه نقاش رازی) و نقل کامل‌الزیارات از اعتبار ساقط شود، نیازی نیست تقیه عالمان بزرگ امامی را به شکل یقینی اثبات کنیم. همین مقدار که احتمال وقوع تقیه به شکل عقلایی راه پیدا کند، آن نقل‌ها بی‌اعتبار می‌شوند.

با وجود احتمال عقلایی وقوع تقیه در نقل‌های غیرمشهور زیارت عاشورا، مدعیان تحریف دیگر نمی‌توانند آن نقل‌ها را مستندی برای وقوع تحریف در زیارت عاشورای مشهور قرار دهند؛ زیرا روشن است که «إِذَا جَاءَ الْإِحْتِمَالُ، بَطَلَ الْإِسْتِدْلَالُ». اگر آنان بخواهند مدعیان را اثبات کنند، لازم است نخست با دلایل متقن، احتمال عقلایی وقوع تقیه را نفی کنند.

۲. هدف از ارائه قرائن و شواهد برای تقیه عالمان شیعه، اثبات اصالت زیارت عاشورای مشهور نیست تا اشکال شود که «احتمال عقلایی رازداری» در این چهار مورد، برای اثبات زیارت عاشورای مشهور کافی نیست؛ بلکه هدف نگارنده در اینجا، تنها بی‌اعتبار کردن استدلال‌های مدعی تحریف است که به این چهار مورد برای اثبات تحریف در زیارت عاشورا استناد کرده‌است (راضی، ۱۴۲۹: ۱۴۴ تا ۲۱۲ و ۵۳۹ تا ۵۷۰). دلایل متقن برای اثبات زیارت عاشورای مشهور در بخش دوم کتاب زیارت عاشورا از آغاز تا امروز ارائه شده‌است.

۴. زیارت عاشورای مشهور در نسخه‌های خطی معتبر و فراوان

در بخش دوم کتاب زیارت عاشورا از آغاز تا امروز تصاویر زیارت عاشورا در ۱۱۰ نسخه خطی مصباح‌المتجهّد و مختصر‌المصباح متعلق به قرن‌های ششم تا سیزدهم قمری ارائه شده‌است. در این ۱۱۰ نسخه خطی، فقره پایانی زیارت عاشورا مطابق مشهور کتابت شده - که نخستین و مهمترین آن‌ها، مختصر‌المصباح به خط ابن سکون رحمه‌الله (م ۶۰۰ یا ۶۰۶ ق)، دانشمند ارجمند شیعه در قرن ششم است. این نسخه نفیس به دلیل اینکه ابن سکون آن را کتابت کرده از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار است که به‌تنهایی برای اثبات اصالت زیارت عاشورای مشهور کافی است. در پایان این مقاله، تصاویر صفحات زیارت عاشورا در مختصر‌المصباح به خط ابن سکون قابل مشاهده است.^{۱۶}

نتایج

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم عامل اختلاف در نقل و کتابت فقره پایانی زیارت عاشورا، وقوع تقیه از سوی عالمان و کاتبان در منابع این زیارت است و دلایل ارائه‌شده برای الحاق فقره پایانی به زیارت عاشورای مشهور و وقوع تحریف در این زیارت، برای اثبات مدعا ناتوان است؛ نیز با استناد به بیش از ۱۱۰ نسخه خطی مصباح‌المتجهّد و مختصر‌المصباح به‌ویژه نسخه ابن سکون، فقره پایانی در زیارت عاشورای مشهور دارای اعتبار و اصالت است.

^{۱۶}. مطالب این مقاله به شکل مفصل، با ارائه تصاویر فراوان نسخه‌های خطی در کتاب زیارت عاشورا از آغاز تا امروز آمده‌است. این کتاب به‌وسیله مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه و با همکاری آستان قدس حسینی، با تقریظ آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی در زمستان ۱۴۰۰ در ۴۸۰ صفحه وزیری رنگی به چاپ رسیده‌است. نیز نگارنده، محتوای کتاب زیارت عاشورا از آغاز تا امروز را با تلخیص فراوان، در نوشتاری مستقل از این مقاله برای دانشنامه جهان اسلام تألیف کرده که در جلد سی و دوم منتشر شده‌است.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمّد (۱۳۸۶ق). الكامل فی التاريخ. بیروت: دار صادر للطباعة و النشر. دار الطباعة و النشر.
- ابن جوزی، عبد الرحمان بن علی بن محمّد (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم. بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن قولویه، جعفر بن محمّد بن قولویه القمّی (۱۴۱۷ق). کامل الزیارات. قم: مؤسسه نشر الفقاهة.
- ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی (۱۴۱۷ق). سعد السعود، للنفوس منضود. قم: منشورات الرضی.
- همو (۱۴۱۷ق). مصباح الزائر و جناح المسافر. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری الدمشقی (۱۴۱۸ق). البداية والنهاية. القاهرة: دار هجر للطباعة و النشر.
- ابن مشهدی، محمّد (۱۴۱۹ق). المزار الكبير. قم: نشر القیوم.
- تستری، محمد تقی (۱۴۰۱ق). الأخبار الدخيلة. تهران: مكتبة صدوق.
- جوهری، إسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ذهبی، الحافظ أبی عبد الله محمّد بن أحمد بن عثمان (۱۴۰۷). تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. بیروت: دار الكتاب العربی.
- همو (۱۹۶۱م). العِبَر فی خَبَر مَنْ غَبَرَ. بیروت: التراث العربی.
- راضی، حسین (۱۴۲۹ق). زیارة عاشوراء فی المیزان. بیروت: دارالمحجة البيضاء.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمّد (۱۴۱۲ق). معجم مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
- راوندی، قطب الدین الراوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام.
- زیبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- شرتونی، سعید الخوری اللبناي (۱۴۱۶ق). أقرب الموارد فی فُصَح العربية الشوارد. طهران: دارالأسوة للطباعة و النشر.
- قمی، الشیخ عباس بن محمّد رضا (بی تا). الكنى و الألقاب. طهران: مكتبة الصدر.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (١٤٠٣ق). تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوك). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٩ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربي. همو (١٣٨٢ ش). تلخیص الشافی. قم: محبین.

همو (١٤١١ق). الغیبة. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

همو (١٣٨٧ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. طهران: المكتبة المرتضویة.

همو (١٤١١ق). مصباح المتهدّج. بیروت: مؤسّسة فقه الشیعة.

همو (١٤٠٠ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربي.

طهرانی، أبو الفضل بن ابوالقاسم (١٣٧٦ش). شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور. تهران: المكتبة المرتضویة.

محمودی، سید مهدی (١٤٠٠ش). زیارت عاشورا از آغاز تا امروز. قم: مؤسّسة کتاب شناسی شیعه با همکاری آستان قدس حسینی.

مجلسی، المولی محمد تقی (١٣٩٣ق). روضة المتّقین فی شرح أخبار الأئمّة المعصومین علیهم السلام. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور.

مِسْکَوِیّه، أبی علی أحمد بن محمد بن یعقوب الرازی (١٣٧٩ش). تجارب الامم. تهران: سروش.

مفید، محمد بن محمد بن نُعمان، ابی عبدالله العُکبری البغدادی (١٤١٤ق). الإرشاد. بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.

همو (١٤١٤ق). الفصول المختارة. بیروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.

همو (١٤١٤ق). المزار. بیروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.

همو (١٤١٤ق). المسائل السرویة. تحقیق صاحب عبدالحمید. الطبعة الثانية. بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.

همو (١٤١٣ق). مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.

مَقْدِسی، ابو عبد الله محمد بن أحمد (١٤١١ق). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم. القاهرة: مكتبة المدبولی.

نجاشی، أبوالعباس أحمد بن علی بن أحمد (۱۴۰۷ق). رجال النجاشي (فهرست أسماء مصنفی الشيعة). قم: مؤسسه النشر الإسلامي.

ندیم، أبوالفرج محمد بن إسحاق الندیم معروف به أبويعقوب الوراق (۱۴۳۰ق). الفهرست. لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامي.

نوبختی، حسن بن موسى (۱۴۰۴ق). فرق الشيعة. بيروت: دارالأضواء.

ياقوت حموى، شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الرومى (۱۴۱۴ق). معجم الأدياء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب). بيروت: دار الغرب الاسلامى.



استشید مع الحسن علیه السلام حتی تشارتهم و درجایتم لا تعرف
 في السید الدرر استید و امعه و بئله فوابد ما دخلني و حل
 استولی و ران كل من لا الحسن علیه السلام فقد قل علیه السلام
 وعلى اهل بيته
 السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن ابي المومنين و ابن سيد
 الوصيين السلام عليك يا ابن فاطمة سيدة نساء العالمين فاما الله
 و ابن قار و الوتر الموقر السلام عليك وعلى الزواح التي حلت بفاتك
 السلام عليكم من جمعا ساء الله ابدا ما بقى و بوى الليل و النهار
 يا ابا عبد الله لعظمت الرنة و جعلت و عظم المهيبه با علينا و
 جميع اهل الاسلام و جعلت و عظمت مصتفك في السموات على جميع
 اهل السموات لعن الله لهه اسست اساس الظلم و الجور
 عليه اهل البيت و لعن الله امه دفعلتم عن قبايلهم و ان التبعن
 من ابيهم الى ابيهم فيها و لعن الله امه قبلتم و لعن الله المهدومهم
 بالمحسين من قبايلهم ربت الى الله و اليهم منهم و انبا عهم
 و اولياهم يا ابا عبد الله اني سلمتني سالمك و جربك حيا زبلك

تصوير ۱- دست نویس مختصر مصباح المتعجد به خط ابن سکون، کتابت حدود ۵۶۰ ق؛ شماره ۱۳۰۵۶ کتابخانه مرعشی نجفی

۱۵۱
 الى يوم القيامة ولعن الله آل زياد وآل مروان ولعن الله امة فاطمة
 ولعن الله ابن مرجانه ولعن الله عمر بن سعد ولعن الله شمر بن
 الله امة اسرجت والجت ونقبت لقباله باي انت وامى لعظم
 مصابى يد فاسئل الله الذى ارفع مقامك والرمى ان يرفعني طلبك
 مع امام منصور من اهل بيت محمد صلى الله عليه واله اللهم اجعلني عندك
 وجهًا بالحسين في الدنيا والاخرة يا ابا عبد الله انى اعرب الي الله
 والى رسوله والى امير المؤمنين والى فاطمة والى الحسن والى محمد والى ابي
 والبراه من استثنى ذلك ومن علمه بغيانه وجرته في طمعه وجوره
 عليهم وعلى اشيا علم بريث الى الله والي علم منهم واقرب الي الله اليهم
 بمواليتهم وموالاة وليهم والبراه من اعدائهم والناصبين للحرب والبراه
 من اشيا علمم واتبعهم انى سلم من سالكهم وعربى حاربهم وولى اعدائهم
 وعدوهم عاداهم فاسئل الله الذى ارفعني مقامك واعرفني اوليائهم
 ودفعي الراء من اعدائهم الح علي تعلم في الدنيا والاخرة وان سلم
 عدله قدم صدق في الدنيا والاخرة واسئله ان يبلغني المعام المحمود اليك
 عند الله وان يرفعني طلب ثابى مع امام هدى

لها جبرنا طبق واسأل الله الحی قلم واثان الذي له عند العظمى تصاب
 بلم افضل ما اعطى مما بالاصنية مصيبه ما اعطها واعظم ربتها في
 الإسلام في جميع السموات والارض اللهم احلني ومقالي هذا من سائل
 منك صلوات ورحمة ومغفرة اللهم اجعل محامى محيا محمد وال محمد
 ومقالي ما محمد بك محمد اللهم ان هذا يوم تتركت به نواته وان
 آكله الابار اللعينين اللعين على الشانك ولسان سلك في كل
 موطن وموقف وقف في بيتك اللهم العن ابائنا ومعونه
 وريدين معونه عليه منك اللعنه ابد الابد وهذا يوم حوجت
 آل زمان وآل مروان عليهم الحسن عليه السلام مضاعف عليهم اللعنه
 منك والعذاب اللهم انى اقرب اليك في هذا اليوم وفي مؤقفي هذا
 واراجعوا بالبراه منهم واللعه عليهم وبالمولاه لبيك والساك عليهم اللهم

مرهوا

اللهم العن اول ظالم حق محمد واخر باع له اعازك اللهم
 العن العصابة الدرجه الحسن وشابعت ويايعت عليه
 اللهم العنهم جمعاه بقول ذلك مائه مرة
 مرهوا

۱۵۲
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَىٰ الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلِيمٌ مِّنِي
 اللَّهُ مَا بَعَثَ وَبَعِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِي
 السَّلَامَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى الْحَسِّ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ
 بقول ذلك مائة مرة ثم يقول
 اللَّهُمَّ خُصِّ لِي أَوْ ظَلِمَ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَأَبْدَأْ بِرَأْسِ الْأَمِّ وَالنَّازِي وَالسَّائِتِ وَالرَّابِعِ
 اللَّهُمَّ الْعَنْ رِدْ خَامِئًا وَالْعَرَجِيَّ بْنَ نَبَايِرٍ وَابْنَ مِحْبَانَ
 شَعْبَةَ وَبَنِيَّ أَوْ آلَ أَبِي سَفِيَّانٍ وَآلَ زَيْبَادٍ وَآلَ مِرْوَانَ الْيَوْمَ الْعَامَ
 ثم يسجد ويقول
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ الشَّارِعِينَ لِعَلِّي مُضَاهِيَهُمُ الْجُرْحُ عَلَى عَظِيمِ رَبِّي اللَّهُمَّ
 ارزومي سفاحه الحسين يوم الورد وبيت لي قدم صدو عبد مع
 الحسين واصحاب الحسين الذين بذلوا أنفسهم دون الحسين عليه السلام
 والعلية قال ابو جعفر وان استطعت ان تردوه في كل يوم
 بهذه الزيار من دارك فافعل ذلك ثواب جميع ذلك
 وعدا ورد ما غير ذلك الزيار والدعا المخصوصة هذا اليوم في الصباح
 ومما در ماه هكاهنا سفاحه ان شاء الله
 ص